

نقش مسجد در ساختار شهرهای مسلمان نشین

مهندس لادن اعتضادی

نوشتار حاضر، در قالب یک بررسی تاریخی و موضوعی، جایگاه و نقش مسجد را به عنوان عامل مؤثر در تشکل، تغییر شکل، رشد و توسعه شهرهای مسلمان نشین، از حدّ محلات تا کلّ شهر تحلیل می‌کند و به اثبات این نظریه می‌پردازد که مسجد ضمن دارا بودن ابعاد مادی و معنوی، با کلّ شهر پیوندی ساختاری دارد. بنابراین نتیجه‌گیری می‌کند که از این پس نیز مسجد باید از دیدگاه کلّ نگرانه در ساختار شهرها در نظر گرفته شود و از اینرو طراحی معماری آن زمانی موفق خواهد بود که همچون یک عنصر منفرد معماری نگریسته نشود، بلکه با توجه به نقش اعتقادی و تاریخی آن و در عین حال با در نظر گرفتن تغییرات جامعه‌سستی به جامعه‌امروزی در کشور ما، در قالب راه حل‌های شهرسازانه و در کلیت یک محله یا شهر به آن توجه شود.



پیشگفتار:

هدف مقاله حاضر بر رابطه متقابل، زنده و پویای مسجد و شهر در تاریخ تمدن اسلامی معطوف است. مسجد همواره جزء لاینفک شهر مسلمان‌نشین و پیش از آن عنصر تشکیل دهنده و هدایت کننده تغییرات و توسعه شهر بوده، حتی مبنای تمایز شهر از روستا به شمار می‌رفته است.

در تمدن اسلامی مساجد علاوه بر این که عامل اصلی تشکل شهرها بوده‌اند، تعیین کننده الگوی کلی و هویت مشترک شهرهای اسلامی به شمار می‌رفتند. شهرهایی که به دست مسلمانان تغییر شکل یافتند یا احداث شدند، حیطه وسیعی از اقیانوس اطلس تا شبه قاره هند را در بر گرفته‌اند و علی‌رغم تنوع اقلیم و فرهنگ‌های بومی با ساختار و الگویی یگانه ظهور کردند و چنان که خواهیم دید مسجد در این فرآیند نقشی کلیدی داشته است.

در طول تاریخ تمدن اسلامی، مسجد و شهر همواره در یک رابطه کل‌نگرانه، متضمن حیات یکدیگر بوده‌اند. اسلام با سرعتی عجیب جغرافیای سیاسی دنیای باستان را متحول می‌کند و شهرنشین و بیابانگرد را در قالب امتی واحد گرد می‌آورد که با پیوندی معنوی و فرهنگی، تمدنی بس گسترده را بر پا می‌دارد. تمدنی که به سرعت روی آثار باقیمانده شهرهای باستانی رشد می‌کند و شهرهای با هویت و

ویژگی‌های خاص خود را پدید می‌آورد که نقش مسجد در این هویت بخشی نقشی محوری بوده است.

این شهرها که مراکز سیاسی - فرهنگی جهان اسلام بودند در مسیرهای تجاری همچون جاده ابریشم، ادویه و راه‌های خزر، به مراکز تجاری و رشد و رونق اقتصادی تمدن اسلامی تبدیل شدند که هر زمان با نقل و انتقال کالا، زمینه تبادل فرهنگی در آن‌ها بسط پیدا می‌کرد و به سرعت رشد می‌کردند و شکوفا می‌شدند. این مکان‌های محصور و امن در مقابل صحرانوردان مهاجم، در درون حصارهای خود به مراکز ظهور نهضت‌های فرقه‌ای و جنبش‌های سیاسی متعددی تبدیل شدند که پایگاه اعتقادی و تشکیلاتی آن‌ها مساجد بودند و بیشتر از حمله بیابانگردان دربار خلفا را مورد تهدید قرار می‌دادند.

با تشکیل حکومت‌های محلی در سرزمین‌های شرقی خلافت، از قرن سوم هجری به بعد شهرهای تمدن اسلامی در بستری از اعتقاد به وحدت مذهب و سیاست و اقتصاد روزه‌روز بر وسعت و تعدادشان افزوده می‌شود، همزمان توجه خاص به ساخت و ساز مساجد بزرگ به خصوص مساجد جامع عظیم^(۱)، آغاز می‌شود و معماری اسلامی شکوفا می‌گردد، این تأثیرات فرهنگی از شرق به

سرزمین‌های غربی خلافت منتقل می‌شود و الگوی ویژه و هویت یگانه شهرهای مسلمان‌نشین در سرتاسر ممالک اسلامی به رشد و شکوفایی می‌رسند: "از کیفیات قابل توجه اواخر دوره سامانی، رشد و تکامل شهرها به صورتی بود که می‌بایست تا قرن بیستم ادامه پیدا کند"^(۲).

نظریه ارائه شده در این مقاله با غور و بررسی در آثار مورخان و جغرافی نویسان اسلامی و براساس یک دیدگاه کل‌نگر و متوجه به ریشه‌های تاریخی اعتقادات بشری به دست آمده است. آثار معاصران (تا آنجایی که در دسترس نگارنده بوده‌اند)^(۳)، چه آنهایی که به شهرهای مسلمان‌نشین پرداخته‌اند و چه آثاری که متوجه مساجد و معماری آن بوده‌اند، مستقیماً به چنین نظریه‌ای نپرداخته‌اند، اما اشارات ضمنی آن‌ها راهگشای تحکیم نقطه نظرهای این مقاله بوده است، در بسیاری از موارد معاصران بیشتر به نقش بازار در شهرهای اسلامی تأکید داشته‌اند که در این مقاله ما جایگاه بازار را هم در ارتباط با مساجد در الگوی کلی شهرهای مسلمان‌نشین روشن خواهیم کرد.

در اثبات نظریه‌ای که در این مقاله ارائه شده است از دیدگاهی مستقل به آثار تقدمان و هم معاصران استناد شده است.

بخش الف: شهر تبلور ذهنیت و جهان‌بینی ساکنان آن است:

الف - ۱: باور دیرین "شهر = مکان مقدس".

استعاره "بیت الاسلام" برای شهر اشاره‌ای نمادین به تقدس و حرمت شهر از دیدگاه اسلامی دارد، همچنانکه مکه «دارالامان» است.

باوری دیرین در تمام بینش‌های توحیدی، شهر را به گونه‌ای نمادین محل و عامل ارتباط بشر با جهان هستی و کیهان می‌داند، جایی که انسان تعادل خویش را بین جسم و روح و زمین و آسمان در آن به دست می‌آورد، از این روی شهرهای باستانی با الگوهای نمادین برگرفته از هندسه مقدس و بیانگر نظم جهان هستی، پی افکنده می‌شوند^(۴).

«شهرهایی به شکل مربع و دایره علاوه بر اینکه نمایشگر دو شیوه زندگی هستند، مخصوصاً نمودار تصور افلاک‌اند. شهر همواره تصویری از کل جهان است و شکل آن نمایشگر شیوه توجیه ساکنان آن است از خویشتن و نسبت به کل جهان ... شهر مربع شکل ... نموداری است از ثبات زندگی آبادی نشینی و تصویر استواری است از جهان، در صورتی که شهر دایره وار که مشتق است از تصور حرکت جهان، بازتابی از بیابانگردی در آستانه شهرنشینی»^(۵) است.

حال اگر هر نقدی بر این تقسیم‌بندی روا باشد اما در هر دوی این طرح‌ها، مرکز شهر که نقطه اتصال به محور هستی است، جایگاهی بس مقدس دارد که حتی در الگوی غیر هندسی مکه و مرکزیت کعبه در آن این امر مشاهده می‌شود. گویی دایره‌های متحد‌المرکز آرمانی در یک شبکه تار عنکبوتی به صورتی ضمنی عمل می‌کنند. اما تقدس کعبه فراتر از یک شهر است و آن جهان اسلام است، که کعبه همچون آهنربایی در آن عمل می‌کند. کعبه از نظر مسلمانان مرکزی جهانی است که همه را به خود

جذب می‌کند. این کعبه همان محور جهان هستی است که فراتر از یک شهر عمل می‌کند و "مسجد الحرام" مسجد جهان اسلام است. در تمدن اسلامی باور دیرین نسبت به تقدس شهر، الگوهای هندسی پیشین را درهم می‌شکند و شهرها بر مبنای یک جهت شکل می‌گیرند، جهتی که در گستره جهان رو به سوی کعبه دارد و محدود به حیطة یک شهر نیست. بنابراین این بار محدوده، یک شهر نیست که براساس الگویی مقدس متبک می‌شود بلکه جهان اسلام حول محور کعبه عرصه‌ای متبک می‌شود و کثرت تمدن اسلامی در این نقطه مرکزی به وحدت می‌رسد.

الف - ۲: دور نمای کلی شهرهای مسلمان‌نشین:

«در حقیقت هر شهری محوری است از تجمّع ارزش‌هایی که تمدنی را می‌سازند و در نتیجه تصویر جهان را [براساس یک جهان‌بینی] به وجود می‌آورند»^(۶).

تصویر جهان در شهر اسلامی براساس پیوند وحدت زندگی مادی و معنوی، به رابطه جدانشدنی اقتصاد، سیاست و مذهب اشاره دارد و بر این اساس هویت ویژه خود را می‌سازد.

در سده‌های سوم و چهارم هجری اسلام به سرعت بعدی جهانی می‌گیرد، گرچه مرکزی به نام دارالخلافه دارد، اما در قلمرو آن مراکز متعدّد مهمی در رقابت با بغداد ظهور می‌کنند که هر کدام خود یک شهر جهانی است و شاید به علت همین تعدّد مراکز شهری و نفوذ جهانی آنهاست که این قلمرو چنان یکپارچه به نظر می‌رسد که مرکزیت دارالخلافه در آن چشمگیر نیست گویی در اوج کثرت وحدتی در آن

حاکم است. چرا که جهان اسلام تنها یک مرکز "معنوی" دارد. مکه که کعبه در آن جای دارد.

در همین دو قرن "حدود پانزده شهر جهانی که امصار نامیده می‌شدند و در همه جهات با بغداد رقابت می‌کردند ..."^(۷) از سمرقند و بخارا تا قیروان و قرطبه، در سرزمین‌های اسلامی وجود داشت که هسته دوران اسلامی همگی آنها نخستین مسجدهای بود که فاتحان مسلمان ساخته بودند و اکنون مساجد متعدّد آنها مراکز همه فعالیت‌های اجتماعی شهر و محلات آن بودند که از این میان البته در هر شهری مهمترین مسجد، جامع بود.

شهر در تمدن اسلامی با مسجد به عنوان محل حل و فصل تمام امور مالی و معنوی امت آغاز می‌شود، رشد می‌کند و به حیات خود ادامه می‌دهد با رشد و شکوفایی شهر بزرگی مساجد افزوده می‌شود، مساجد محله‌ای به وجود می‌آیند و مساجد جامع تعدّد پیدا می‌کنند. "به همین مناسبت وقتی مورخان از وجود ده هزار یا بیست هزار مسجد در بلاد مهم اسلامی نظیر قرطبه یا بغداد دم می‌زنند نباید در شگفتی شد ..."^(۸)

در این میان جایگاه کالبدی و نقش مساجد محله‌ای نسبت به هر محله همچون جایگاه و نقش جامع در الگوی کلی شهر بود.

در این زمان علاوه بر امصار (شهرهای جهانی) صدها شهر متوسط یا کوچک در ممالک اسلامی پدید آمده بودند که همگی یک الگوی کلی داشتند: بافتی متراکم و درونگرا، ساده و عاری از خودنمایی با کوچه‌های باریک پیچ‌درپیچ و خانه‌های پشت به پشت، مرکز نقل و هسته تشکیل دهنده ساختار شهر سه عنصر مسجد جامع، ارگ و بازار بود، که منطبق با جهان‌بینی اسلامی براساس وحدت زندگی مادی و

در این شهرها مسجد و بازار وجود یکدیگر را تضمین می‌کنند و هر دو تضمین‌کننده حیات شهرند. محلات رگ و ریشه خود را به بازار متصل می‌کنند و در یک شبکه عبوری تعریف شده سلسله مراتبی تا درگاه خانه‌ها پیش می‌روند.

تواضع و درونگرایی که در تک‌تک عناصر شهری مشهود است در کل ساختار شهر سر بیان دارد. گویی حرمت خانه در کل شهر هم معنا یافته است. چرا که شهر را "بیت الاسلام" خوانده‌اند، در این مجموعه همگن و متواضع در حالتی از تعادل و هماهنگی مسجد در نمای کلی شهر، نشانه ایمان و وحدت است. در نقشه شهر نیز مسجد با طرح هندسی و منظم خود در یک بافت ارگانیک دیگر باره نشانه می‌شود، نشانه‌ای که از یک سو در وحدتی رمزآمیز به طرز غریب نظم هندسی خود را در بافت ارگانیک شهر حل می‌کند و از سوی دیگر گویی این بافت ارگانیک شهر است که در مسیر مراحل کمال در هندسه مسجد تبلور پیدا می‌کند.

در شهرهای مسلمان‌نشین مسجد پیش از آن که بنا به تعابیر متعارف یک نشانه شهری باشد، یک رمز است. نشانه‌ای از وحدت! و اشاره‌ای به کعبه و محور هستی.

بخش ب: نقش مسجد در ساختار شهرهای مسلمان‌نشین:

در این بخش با رجوع به اشارات و مستندات تاریخی می‌کوشیم تا نقش مسجد را در ساختار شهرهای مسلمان‌نشین آن چنان که در مقدمه به آن اشاره شد کشف کنیم. از احداث یا تغییر شکل شهرها تا رشد و توسعه آن‌ها، و نیز کشف چگونگی الگوی کلی و

همچون حلقه‌ای ساخت و ساز گلین شهر را در بر می‌گیرد و مجموعه، خود همچون نگینی زمردین در بیابان خودنمایی می‌کند. آب مفهومی مقدس دارد، آبی که ناپاکی را پاک می‌کند و عطش تشنگان کویر را فرو می‌نشاند، به صورت باران و برکت الهی نازل می‌شود، آن چنان گرامی است که در آب انبارها و حوض‌ها ذخیره می‌شود و در فواره‌ها و آب‌نماها و جوی‌ها روان می‌گردد و در مسیر حرکت خود بافت ارگانیک شهرها را شکل می‌دهد، در معماری و باغ‌سازی در طرح‌هایی هندسی به صورت نمادین ظاهر می‌شود و زیبایی‌های معنایی را بیان می‌کند. در این شهرهای خاضع، خط آسمان یکنواخت است و فقط با گنبد و مناره‌های مساجد در نقاطی مورد تاکید قرار می‌گیرد. گنبدهایی که در ایران آبی آب و آبی آسمان را به یاد می‌آورند.

مسجد جامع مهمترین نشانه شهری است با گنبد و مناره‌هایش در خط آسمان و نقشه هندسایش در بافت ارگانیک شهر و قرارگیریش در مهمترین مفصل شهری! تعادل ساختار شهر را براساس تقابل برقرار می‌سازد.

وجود بنایی در مفصل‌های شهری موجب می‌شود که از لحاظ بصری حضورش همواره در مسیر شبکه ارتباطی شهر احساس شود و این گونه است که مساجد در کنار راسته اصلی بازار، یا بزرگترین چهار سوق بازار و یا در مفصلی از یک راسته محله به نشانه‌های شهری تبدیل می‌شوند، که مرکز ثقل کالبدی معنایی مجموعه هستند.

واقعیت این است که مساجد در این مفصل‌ها حضور نمی‌یابند بلکه بالعکس مفصل‌های شهری بر اثر وجود مساجد شکل می‌گیرند: "راسته بازار از جلو درهای مسجد آغاز می‌شود..." (۹)

معنوی، پیوند مسجد، بازار و ارگ را مطرح می‌ساخت. الگوی ساختاری یگانه برای هسته اولیه شهر که در زمان پیغمبر اکرم در مدینه با مسجد النبی ظاهر شد و به تدریج تحت تأثیر دستگاه خلافت و وسعت و پیچیدگی جامعه اسلامی در سه عنصر جداگانه اما مرتبط با هم تبلور یافت. این الگو در ساختار محله‌های خودکفای شهرها هم با پیدایش مرکز محله‌ها تداوم یافت.

شهرهای مسلمان‌نشین متفاوت با شهرهای ایران باستان یا الگوی یونانی - رومی اما مجهز به تمام تأسیسات شهری شامل مساجد، مدارس، کتابخانه‌ها، مصلی، حمام‌ها، آب انبارها، بازار و بازارچه‌ها، سراها و کاروانسراها، بیمارستان و دارالالعجزه‌ها، مقابر و مشاهد متبرکه، دیر و خانقاه و ... در یک بافت همگن ارگانیک بودند.

الف - ۳: منظر شهری / مسجد نشانه شهری:

منظر کلی این شهرها، فضاهای محصور و متراکمی است که با فواصل زیاد نسبت به یکدیگر، عمدتاً در مناطق بیابانی پراکنده‌اند. گویی مجموعه‌ای از حجم‌هاست که از خاک رسته است و گاه با نگین‌هایی از کاشی آبی مرصع گردیده! برج و باروهای گلین و دروازه‌های مستحکم یکپارچه با بافت کلی شهر هستند، اما مناره‌ها و گنبدها تنها علائم مشخصه در خط آسمان آن‌ها بودند.

خاک و آب عناصر تشکیل دهنده‌ی مادی و رمزی (نمادین) شهرها و معماری این سرزمین‌ها هستند که ساده و متواضع در تعادل با محیط خود ظاهر می‌شوند. شهر که در این سرزمین‌ها وابسته به آب است غالباً در پیرامون خود زمینه‌ای سبز دارد که

یگانه شهرهای مسلمان‌نشین که بر مبنای نقش محوری مسجد پدید می‌آید و اینهمه مبتنی بر دیدگاهی کل‌نگر است که همواره رابطه متقابل اجزاء یک نظام را مد نظر دارد.

ب - ۱: مدینه و مسجد النبی :

از مدینه النبی به عنوان نخستین شهر مسلمان‌نشین می‌توان یاد کرد، یثرب واحه‌ای که آب آن نسبتاً فراوان بود و ساکنان‌ی داشت، اما با هجرت رسول اکرم، مدینت یافت. حضرت محمد (ص) این بلد را "طیبه" و طابه نامید و نام‌های دیگر نیز بر آن نهاده شدند که همه حکایت از مقام مقدس این شهر می‌کنند، مانند "مدینه منوره"، "مدینه النبی"، "مدینه مشرفه"، "مدینه مکرمه" (۱۰).

یثرب مدینت و تقدس خود را به یمن حضور حضرت پیغمبر و برقراری نخستین مسجد مسلمین در آن، پیدا کرد. "مسجد النبی مسجدیست در وسط مدینه" (۱۱) این شهر پس از حضرت رسول در زمان ابوبکر و عمر و عثمان دارالخلافه بود، مسجد النبی جایگاه نبوت و خلافت بود، دین و دنیای مسلمین و همه وقایع مربوط به مسلمانان در این مرکز حل و فصل می‌شد و مدینت مدینه بنا به وجود آن بود.

ب - ۲: نقش مسجد در احداث شهرهای نوین:

با گسترش روز افزون اسلام، همپای شهرهایی که فتح می‌شدند و به صورت شهرهای مسلمان‌نشین پایگاه نفوذ اسلام در سرزمین‌ها می‌گشتند، بنا به مقتضیات نظامی و ملاحظات حکومتی، شهرهای نویناد نیز تأسیس می‌شدند: "جغرافی نویسان عرب، بنای شیراز را به اعراب نسبت می‌دهند، ضمناً می‌گویند که شیراز مثل کوفه و واسط در بین‌النهرین، از اردوگاه قشونی پدید آمد" (۱۲)

در پی افکنی این دسته از شهرها، نخستین گام، گزینش جایگاه آن است که اصولاً با دسترسی به آب و وجود راه‌هایی برای پیوستن به کانون‌های شهری دیگر صورت می‌گیرد. مرحله بعدی پیاده کردن طرح شهر است که تابع آیین‌های نمادین و رمزیت: کوفه که بنای آن در ۶۳۸ میلادی (قرن اول هجری) انجام شده یکی از نخستین شهرهای مسلمین است. البلاذری می‌نویسد: "به تیراندازی فرمان داده می‌شود تا تیری را به جهت قبله پرتاب کند، آن نقطه را علامت گذاری می‌کنند، سپس تیری دیگر به سوی مشرق انداخته می‌شود و نقطه فرودش را مشخص می‌کنند..." و در تاریخ طبری آمده است که: "کمانگیر ماهری در نقطه‌ای قرار می‌گیرد و تیری به طرف راست رها می‌کند ... ساختمان شهر را از محل فرود تیر آغاز می‌کنند، آنگاه مستقیماً به طرف جلو و سپس به سوی عقب تیر می‌انداختند و در آن‌جا ساختمان شهر متوقف می‌شود" (۱۳).

"در واقع شهر با یک جهت یابی دقیق شروع می‌شود ... و این چنین است آغاز یک مسجد ... (۱۴) تعیین جهت قبله و نقطه مرکزی شهر! نیزه فرو رفته در زمین! نمادی از محور جهان هستی که هدایت می‌کند و نظم می‌بخشد و این نقطه آغاز ساختمان شهر است. شکل‌گیری شهر حول یک محور، بیانگر درجه تقدس آن به سان یک عبادتگاه است، که روی به قبله دارد پس شهر و مسجد به گونه‌ای رمزی یکی می‌شوند. نیزه در این طرح افکنی هم مشخص‌کننده یک مکان و هم تعیین‌کننده یک جهت است، "انسان مسلمان آرزو دارد که همچون تیری در فضا روی به سوی مکه آورد و در هدف نهایی آرزوهایش جای گیرد، آن‌جا هم ... در مکه! یک نشانه همچون عمودی از خاک به جانب آسمان رسته است، کعبه!" (۱۵)

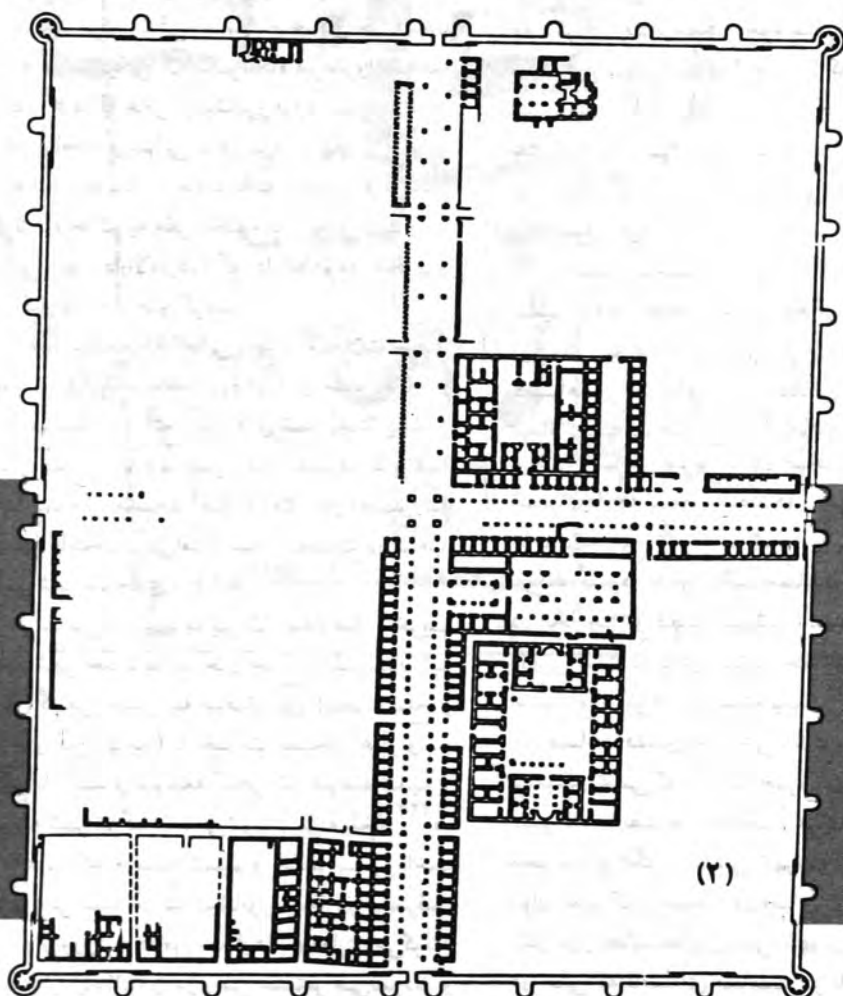
"نیزه جنگجویان صحرائشین مسلمان نیزه پایه‌گذاری شهر آتن را به یاد می‌آورد" (۱۶) و همچنین میله شاخص در طرح افکنی معابد هندورا! عمودی به سان محور هستی، عامل پیوند دنیای خاکی با

جهان معنا، گویی که زمین را به آسمان می‌دوزد ... از آن لحظه که شهر و مسجد یگانه می‌شوند، دین و دنیا دیگر دو مقوله جدا از هم نیستند:

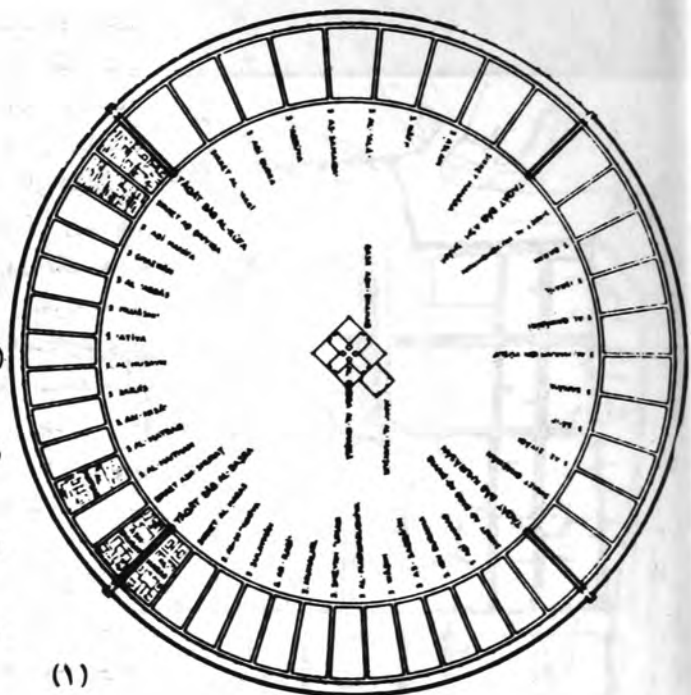
مسجد و شهری که بر پا می‌شود؛ در راستایی مشترک جهت دارند و شهر از آنجایی آغاز می‌شود که مسجد پایان یافته است. اما مسجد خود را از شهر جدا یا متمایز نمی‌کند، در کنار آن بازار شکل می‌گیرد، مسجد و بازار فضای شهری واحدی را طرح می‌ریزند که ریشه در تفکر وحدت‌گرایانه اسلامی دارد چرا که "شهر مکه هم زیارتگاه بوده است و هم مرکز تجارت" (۱۷)

الگوی مسجد النبی در مدینه که مرکز مذهبی و سیاسی جامعه مسلمانان بود اکنون با ظهور دارالاماره (دارالحکومه، مخزن، ارگ ...) در کنار بازار و مسجد به صورتی جدید تکرار می‌شود. دسته‌ای از شهرهای نوینباد مسلمین پایتخت‌هایی بودند که از میان آن‌ها یکی شهر عنجر در لبنان آغاز سده دوم هجری با طرح کاستروم‌های رومی است، اثر مسجدی را در نزدیکی چهارراه عمده شهر و اندکی دورتر دارالاماره و دو گذرگاه عمده دارای رواق و در پشت رواق‌ها دکان‌ها (بازار) را می‌توان تشخیص داد. دیگری بغداد که با طرح دایره کامل به قطر ۲/۵ کیلومتر [مشابه اردشیر خوره ساسانی] و دو بارو که محله‌های مسکونی در بین آن‌ها بودند و تقسیمات شعاعی شهر، در مرکز و در وسط فضایی سبز و دارالخلافه و مسجد جامع، با چهار دروازه به شریان‌های عمده شهر گشوده می‌شد. کاربرد این هر دو الگوی رمزی و نمادین باستانی برای شهرهای مسلمانان از آن‌جا که شهرها به دستور حکمرانان ساخته می‌شد و به طرحی از پیش پرداخته نیاز داشت و نظمی هندسی را می‌طلبید، اتفاق افتاد. در حالی که نمادهای اسلامی جایگاه خود را در این الگوها هم حفظ کردند.

تاریخ شهر (شهرهای اسلامی و اروپایی در
قرون وسطا) لئوناردو دینچه ولو



(۲)



تصویر یک - شهرهای از پیش طراحی شده
(۱) بغداد (۲) عنجر
از کتاب تاریخ شهر (شهرهای اسلامی و اروپایی در
قرون وسطا) لئوناردو دینچه ولو

ب - ۳: نقش مسجد در تغییر شکل شهرهای مفتوحه:

تغییر الگوی شهرهای مفتوحه، با مکان یابی و احداث مسجد آغاز می‌شد. مسلمانان غالباً نخست در خارج از حصارهای شهر در اردوگاه‌هایی مستقر می‌شدند: "در دوران قتیبه بود که پادگان‌های اعراب و دین اسلام در بخارا و شهرهای ماورالنهر استقرار یافت و قتیبه مسجدی در بخارا را بنا کرد" (۱۹).

مسجد مرکز زندگی سیاسی و عبادی مسلمانان بود و در نزدیکی آن سکونتگاه فرمانروا ساخته می‌شد: "عبدالله عامر در نیشابور فرود آمد و در آنجا مسجد ساخت و سرای برای خود بنا نهاد..." (۲۰).

به تدریج بنا به مقتضیات سیاسی و امنیتی سکونتگاه حاکم به مقر حکومت تبدیل شد و با نام‌هایی چون دارالاماره، ارگ، دارالحکومه، محرز و ... در کنار مسجد جای گرفت.

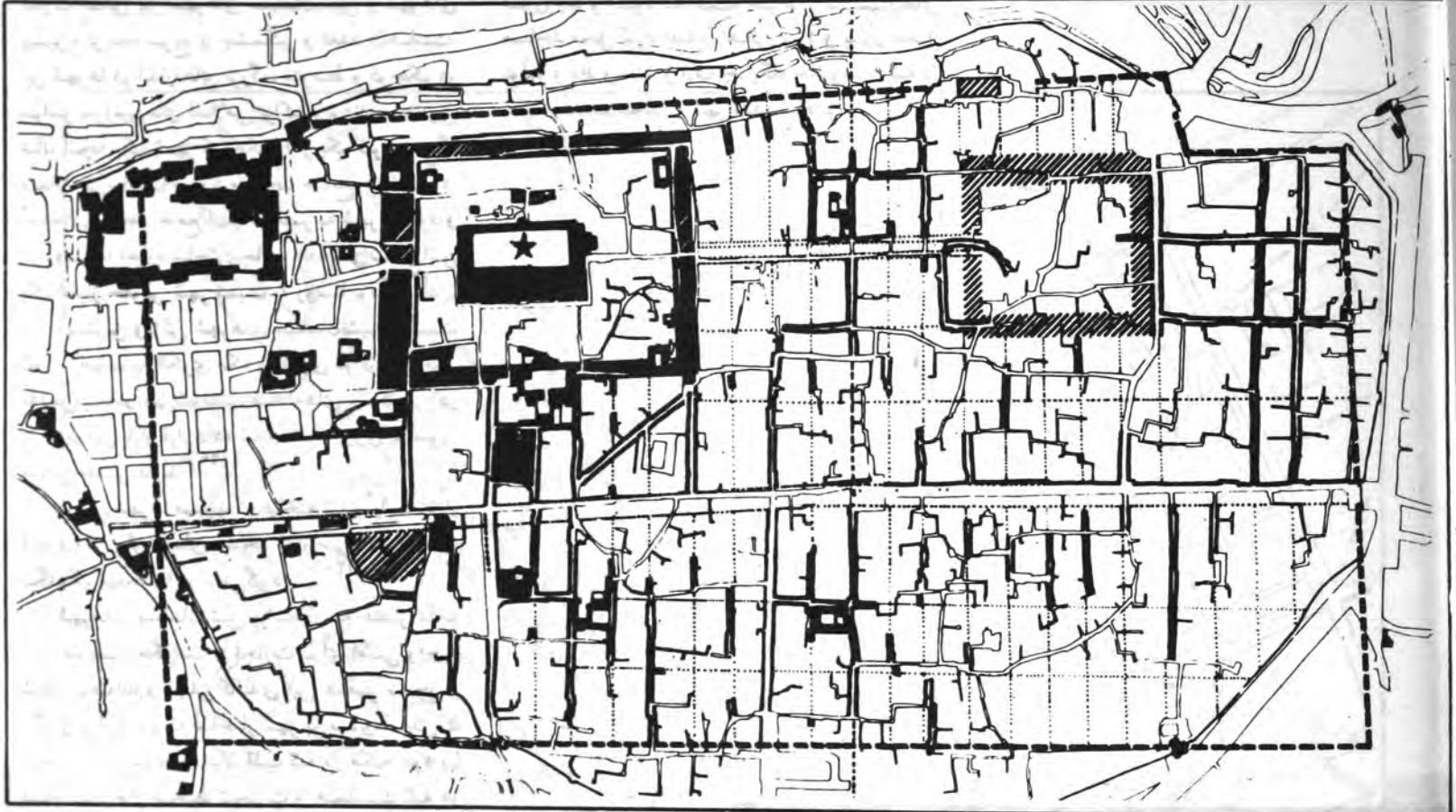
با مهاجرت مردم به این شهرها محلات شکل گرفتند و بازارها از مقابل ورودی‌های مساجد آغاز شدند. مسلمانان با فتح شهرهای تمدن‌های پیشین آن‌ها را متناسب با جهان‌بینی خود تغییر دادند و همه جا با ساختن مسجد آغاز کردند" در دمشق که نخستین پایتخت بنی‌امیه شد، نخست در ناحیه مقدس شهر مسجدی برپا شد" (۲۱).

در نقاطی که شهرها بر اثر مقاومت تخریب شدند، شهر جدید به هر حال خارج از شارستان (یا مدینه) گاهی حتی به فاصله دور (نمونه بلخ و شهرهای بین‌النهرین) با احداث مسجد آغاز و به تدریج با رشد و توسعه گاهی تا عرصه قدیم و مخروبه شهر نیز گسترده می‌شود. (نمونه بلخ) (۲۲) در نمونه‌هایی که به صلح تسلیم و حاضر به پرداخت جزیه می‌شدند مانند نیشابور، بخارا و سمرقند، اعراب از ورود به داخل حصارها خودداری می‌کردند و معسکر (پادگان) را در ریض مستقر می‌نمودند و مسجد را در آنجا بنا می‌نهادند.

علی‌رغم خودداری اعراب از سکونت در داخل حصارهای شارستان که از نظر ایشان محل طاغوت به شمار می‌رفت از بناکردن مسجد بر روی ویرانه‌های معبد، آتشکده و یا ویهار (دیر بودایی) ابایی نداشتند: "مسجد جامع حلب که جای یک کلیسای پیشین را گرفته بود" (۲۳)، و مسجد ماخ بخارا که روی یک آتشکده ساسانی و آن نیز خود بر روی یک وهاره (ویهار) بودایی ساخته شده بود (۲۴). یا نمونه دمشق که ذکر آن رفت، همگی خود بیانی است رمزی از مکان‌یابی بناهای مقدس! همچنان‌که: "مسجد جامع شهر حماات را بر فراز تپه‌ای ساخته بودند و در آن چشمه‌ای اسرارآمیز بود که آن را فواره‌الدیر می‌خواندند و از خصوصیاتش این‌که آتش به تناوب از آن بیرون می‌زد".

اما مساجد مسلمین متفاوت با پرستش‌گاه‌های پیشین بودند: معابد باستانی بناهایی بودند وابسته به آیین‌های پیچیده که به روی مردم عادی بسته بودند. کلیساها نیز فضاهای بسته مستقلی بودند به منظور انجام تشریفات مذهبی (۲۶)، اما مساجد مکان‌هایی بودند با فضاهای سرپوشیده و صحن روباز، رواق‌ها و شبستان‌ها، که به جز عبادت‌های فردی یا گروهی مؤمنان به هیچ تشریفات خاص و پیچیده‌ای وابسته نبودند، گشوده به روی امت مسلمان که کلیه امورشان در آنجا حل و فصل می‌شد. "مسجد یک فضای درونی است که برای پذیرش جماعتی ساخته شده است، اما هرگز دنیایی بسته نیست" (۲۷).

مساجد فضای اجتماعی زندگی شهری بودند و بر مبنای نقشی که داشتند چهره شهرهای مفتوحه را تغییر دادند: نظم هیپودامیک و قواعد شهرهای هلنی محو شد و الگوی نمادین شهرهای جامعه طبقاتی ایران تغییر کرد، مسجد در فضای درونگرایی خود در کنار بازار فعالیت‌های زندگی شهری را سامان می‌داد در حالی که فاصله‌ای متناسب نیز با مرکز حکومتی داشت.



تصویر دو - نقشه دمشق (باقت شهر اسلامی قرار گرفته بر طرح هیپودامیک هلنی و جای مسجد در آن که با ستاره مشخص شده است).
 از کتاب تاریخ شهر (شهرهای اسلامی و اروپایی در قرون وسطا) لئوناردو وینه ولو

ب - ۴: نقش مسجد جامع در الگوی کلی شهر:

تفاوت اصلی بین شهرهای مسلمان‌نشین و شهرهای پیشین، توسعه سریع و چشمگیر و تعدد آنهاست. این شهرها در اندازه‌های بزرگ، متوسط و کوچک در سراسر سرزمین‌های اسلامی پراکنده بودند و در این میان آنچه یک شهر کوچک را از یک قریه بزرگ متمایز می‌ساخت وجود مسجد جامع در آن بود. "ساختن مسجد جامع ابتدا منحصر به شهرها بود و در روستاها اجازه ساختن جامع داده نمی‌شد و این یک امتیاز حقوقی شهر نسبت به روستا بود" (۲۸).

مهمترین ویژگی شهرهای مسلمان‌نشین اینست که ... "اساساً به الگوی مکه با بازاری در کنار صحن مقدس پدیدار می‌شوند ... محله‌های مسکونی در پیرامون این بازار قرار داده شده ... که روی به سوی صحن مقدس دارند" (۲۹).

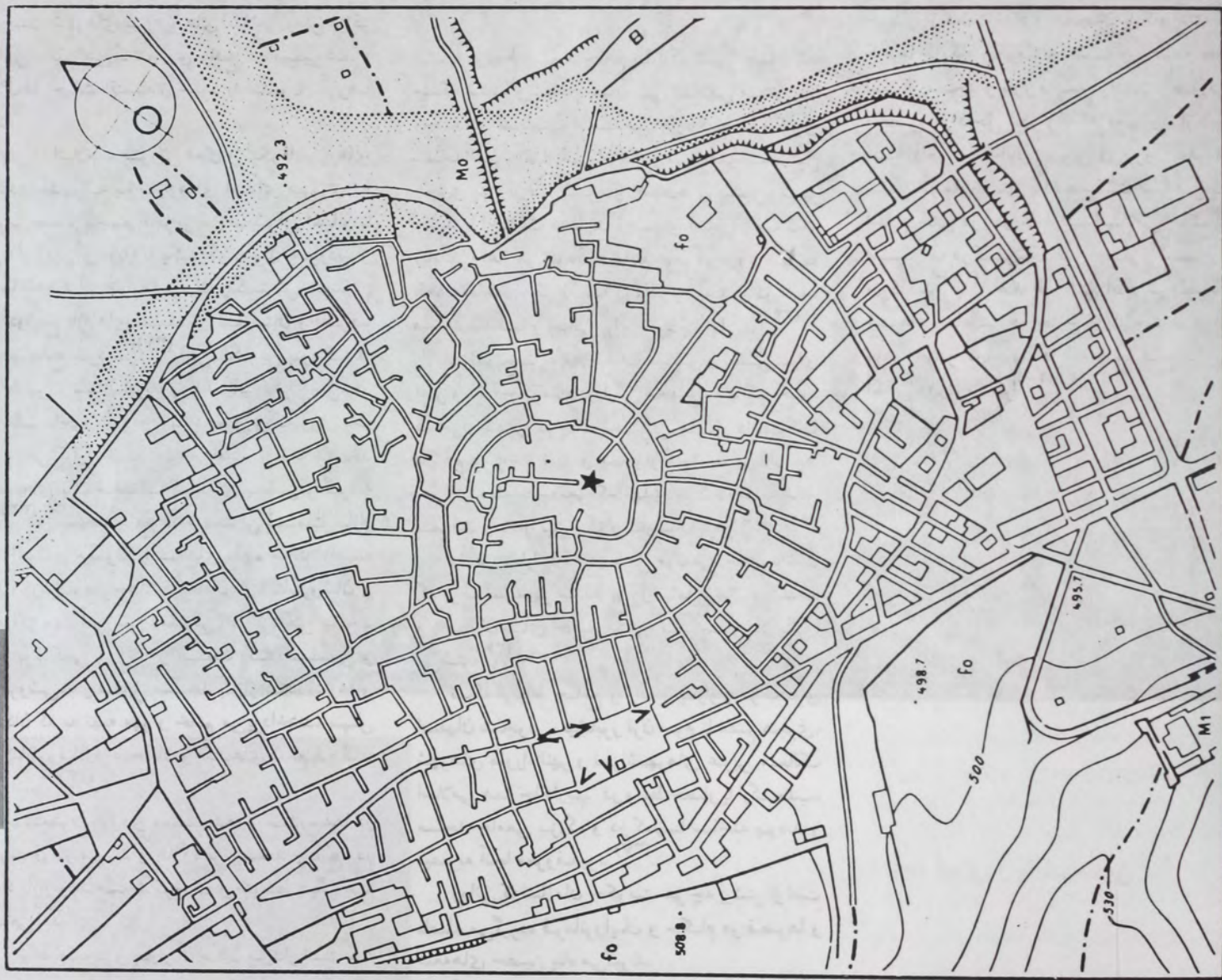
در این شهرها مسجد که ساخته شد، "راسته بازار (سوق) از جلو درهای مسجد آغاز می‌شود و بازار تنگاتنگ مسجد را در برمی‌گیرد ..." (۳۰).

شهرهای مسلمان‌نشین براساس سه عنصر یگانه شده مذهب، حکومت و تجارت برای امتی واحد شکل گرفته‌اند و تجلی کالبدی این عناصر مسجد و ارگ و بازار است که ساختار شهر بر مبنای مرکزیت آنها پیدا می‌شود، به سان قلب که در مکه بود با مسجدالحرام و محیط تجارت و همانست که در مدینه پدید آمد با مسجد النبی به عنوان مرکز مذهبی سیاسی. این الگو از قرن سوم به بعد برای جامعه پیچیده‌تر در تمدن بزرگ اسلامی به شکل سه عنصر متمایز جامع، ارگ، بازار در پیوند با هم که میدانی حلقه اتصال آنها را از نظر کالبدی فراهم می‌کرد (میدان کهنه اصفهان، میدان بخارا دوره سامانی) نمودار شد، و در همه جا عنصر تعیین‌کننده مسجد بود.

در شهرهای مسلمان‌نشین بناهای شکوهمند (مونومنتال) یا میدان‌های بزرگ به گونه آگوراها یا فوروماها وجود نداشت، حیاط و شبستان‌های مساجد محل گرد آمدن اهالی بود و بازار محل تولید و داد و ستد و ارگ جایگاه حکومت، که در بافت منسجم محلات شهر تنیده شده بودند.



تصویر سه - شهر گردابه در انجزایر مسجد در وسط آن با ستاره مشخص شده‌است. از کتاب تاریخ شهر (شهرهای اسلامی و اروپایی در قرون وسطا) لئوناردو بنه ولو



ب - ۴ - ۱: رابطه مسجد جامع و بازار:

مسجد جامع و بازار، دو عنصر وحدت یافته مرکزی شهرند که وجودشان تضمین کننده وجود و حیات شهر است. شهرهای سرزمین‌های اسلامی یعنی مراکز مذهبی - سیاسی - تجاری واقع در مسیر عبور کاروان‌ها، حیات اقتصادی خود را مدیون بازارها بودند.

پس از اسلام به صورتی فعال و شکوفا، بازارهای اقتصادی مدیترانه با بازارهای آسیای مرکزی تا اقیانوس هند و مجمع‌الجزایر جنوب شرقی آسیا و تا چین (از زمین و دریا) با یکدیگر پیوند خوردند و شهرها با رشد این بازارها توسعه و گسترش یافتند.

"در بلخ بازارهای عمده در شارستان و اطراف مسجد جامع بود ..."^(۳۱) این الگویی بود که از ماوراءالنهر تا شمال آفریقا و تا اسپانیا تکرار می‌شد: "در حلب ناحیه بازار در امتداد محوری که روی یک راه باستانی قرار داشت توسعه یافت در آنجا مسجد جامع جای یک معبد یا کلیسای پیشین را گرفته بود"^(۳۲). "مسجد جامع در مهمترین قسمت بازار قرار داشت و معمولاً راسته‌های مهم مانند راسته بزازان، زرگران، سراج‌ها، صحافان، و کتابفروشان و نیز مراکز مهم آموزشی (مدارس) در نزدیکی مسجد جامع بود: کمی دورتر از مسجد دکان سلمانی و عطر فروشی، در مقابل مسجد بازار کنده کارها و حکاکان که به تهیه مهر و خاتم می‌پرداختند، سپس بازار کتابفروشان و صحافان و دکان‌های شمع فروشان قرار داشت"^(۳۳).

معمولاً ورودی مسجدها و مدرسه‌ها در چهارسوق باز می‌شد و علاوه بر مسجد جامع، در امتداد بازار چند مسجد کوچک و متوسط دیگر هم پدید می‌آمد.

ارتباط مسجد و بازار آن‌چنان پایدار است که وقتی شهری بر اثر توسعه تغییر مرکز می‌دهد در مرکز

جدید، جامع و قیصریه در مقابل هم (اصفهان صفویه) در کنار میدان جای می‌گیرند.

ب - ۴ - ۲: رابطه مسجد جامع با ارگ:

پیشینه ارتباط مسجد جامع با ارگ شهر چنان که متذکر شدیم ریشه در جهان بینی اسلامی مبتنی بر وحدت سیاست و مذهب دارد که با الگوی مسجدالنبی آغاز می‌شود. در سده‌های نخستین هجری پس از فتح شهرهای تمدن‌های پیشین، شهر جدید با احداث مسجد و سرای امیر در معسکر (پادگان) آغاز می‌شود: "عبدالله عامر در درون شهر به بقعه محله شاهنبر (نیشابور) فرود آمد و در آنجا مسجد ساخت و سرای برای خود بنا نهاد ..."^(۳۴).

به تدریج بنا به ملاحظات سیاسی و امنیتی سرای امیر و مقر حکومت در ارگی محصور شد که خود همچون شهری کوچک تجهیزاتی مفصل داشت اما باز هم در داخل شهر و همجوار با مسجد و بازار بود: "در ری مسجد جامعی که مهدی بنا کرده بود، مثل سمرقند و بخارا بین ارگ و شارستان بود"^(۳۵).

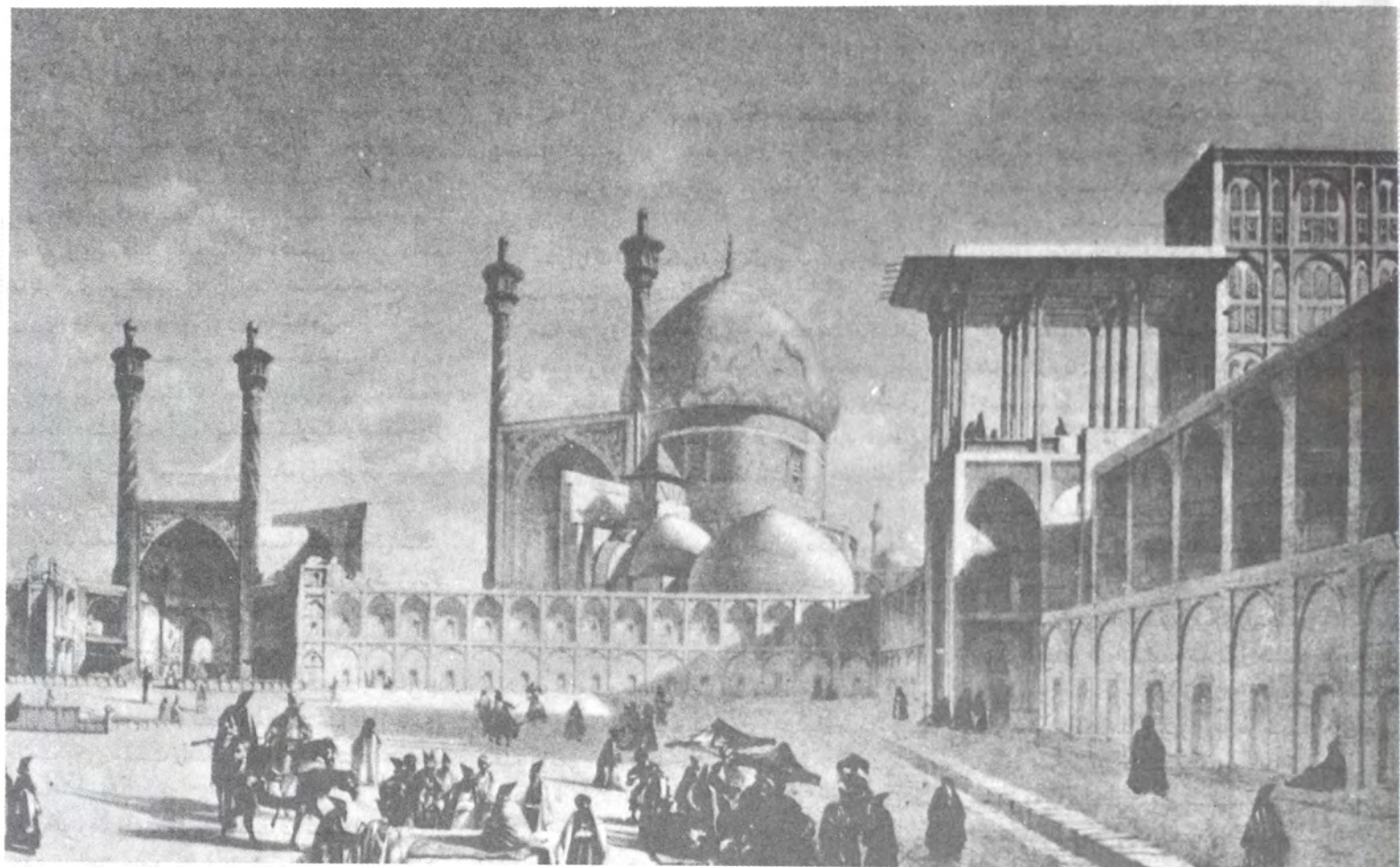
و "در بخارا، ارگ در محل مرتفعی جای داشت که بر سراسر شهر مسلط بود و شامل زندان و مسجد و دیوان‌های حکومت و نیز مقر فرمانروا می‌شد"^(۳۶).

نمونه ارتباط جامع و ارگ و بازار را در الگوی اصفهان سلجوقی، نیشابور قرن سوم تا هفتم هجری، شهرهای ماوراءالنهر و نیز شهرهای عربی ممالک اسلامی همه جا داریم: "در وسط حصار یا ارگ حلب، مسجد جامعی بزرگ و دو کلیسا ساخته بودند و قیصریه آنجا معروف بود"^(۳۷).

زمانی که سازمان حکومت هر چه بیشتر از امت فاصله می‌گیرد، فرمانروایان و حکام در قصرها و قلعه‌های حصین پناه می‌گیرند.

"نظام مسجد چیزی غیر از نظام قصر است"^(۳۸).

"مساجد در ورای تاریخ قرار دارند، اما قصرها از تاریخ برمی‌آیند و در تاریخ مدفون می‌شوند. در اسلام زمانی که کاخ و قصر ساخته شد مرکز حکومت از مسجد فاصله گرفت در حالی که مسجد نقش سیاسی خود را از دست نداد و همچنان پایگاه امت بود، اما کاخ‌ها جایگاه حکومت، دسیسه و توطئه و خوشی و لذت از مسجد و بازار فاصله گرفتند. به صورت ارگی محصور در داخل شهر و یا کلا به بیرون از دیوارهای شهر (قلعه صلاح‌الدین ایوبی در بیرون قاهره) منتقل شدند. در ماوراءالنهر بنا به سنت اشرافی پیش از اسلام حتی در "دوران اولیه اسلامی حکمرانان و اشراف در کوشک‌های خارج شهر زندگی می‌کردند"^(۳۹). حد افراطی این فرآیند پیدایش شهرهای سلطنتی در خارج از پایتخت‌ها بود مانند مدینه الزهرا در بیرون قرطبه و یا فتح پورسیکری اندکی دورتر از آگرا^(۴۰).



تصویر چهار-رابطه جامع و ارگ در هسته جدید یک
شهر توسعه یافته (اصفهان)
از کتاب تاریخ شهر (شهرهای اسلامی و اروپایی در
قرون وسطا) لئوناردو وینه ولو

ب - ۵: جایگاه و نقش مسجدها در شهر و رابطه آنها با رشد و توسعه شهر:

"اهمیت برگزاری مراسم نماز جمعه موجب گردید که در آغاز در هر شهر تنها یک مسجد جامع بنا شود که منبر به آن تعلق داشت^(۴۱)، این جامع به عنوان بزرگترین مسجد شهر نقش مرکزی برای کلیه فعالیتهای شهری را داشت و تا مدت‌ها هیچیک از شهرهای بزرگ (امصار) نمی‌توانست بیش از یک جامع و یک منبر داشته باشد: مقدسی در قرن دهم درباره ری می‌نویسد که "امامت مسجد جامع یک روز با حنفی‌ها بود و یک روز با شافعی‌ها"^(۴۲)

با رشد و توسعه شهرها مساجد جامع هم رو به رشد و توسعه گذاشتند: "جامع بنی‌امیه بزرگترین مسجد دمشق که آن را پانصد کارمند وظیفه‌خوار بود"^(۴۳) یا جامع ابومسلم در نیشابور که در آن چندین هزار نماز گزار گرد می‌آمدند^(۴۴).

با توسعه و تعدد محلات، مساجد محله‌ای شکل گرفتند تا حدی که تعدد مساجد شهرهای بزرگ زیانزد بود: "در سال ۱۰۱۲ میلادی در شهر قاهره قدیم یا فسطاط، ۸۳۰ مسجد موجود بود ..."^(۴۵)

یا این که بغداد دارای ۲۷ هزار مسجد و محراب و اماکن متبرک بود اما فقط دو مسجد منبردار (جامع) داشت یکی سمت راست دجله و دیگری سمت چپ^(۴۶).

علی‌رغم سنت دیرین عاقبت در شهرهای بزرگ با تعدد مساجد جامع روبرو می‌شویم. و این جنبش از سرزمین‌های شرقی آغاز می‌شود و به بغداد می‌رسد تا عاقبت در بغداد یازده جامع، در قاهره قدیم ده جامع، در اسکندریه سه یا چهار جامع در جوار هم حکایت از ضرورت احداث این گونه مساجد در عرصه گسترده و پرجمعیت شهرهای اسلامی می‌کند. اهمیت و نقش مسجد جامع در ساختار شهرها چنان بود که توسعه و رشد شهری موجب تغییر هسته مرکزی شهر می‌شد. مسجد جامع جدید و ملحقات آن: بازار و ارگ، هسته توسعه بعدی را تشکیل می‌داد.

با پیدایش مدارس و کتابخانه‌ها، نخست این عناصر از ملحقات مساجد جامع و سپس عناصری مستقل اما مرتبط با مساجد بودند: "مغیث‌الدین محمد اول در مسجد جامعی که در بردسیر بنا کرده بود کتابخانه‌ای مرکب از پنج هزار جلد کتاب تأسیس کرده بود.^(۴۷) و یا: "بعضی دیگر از شبستان‌ها برای تحصیل دانشجویان و مسلمانان اختصاص داشت" مساجد شهر و به ویژه جامع، محکمه و محل صدور رای قاضی بودند.

"منبر را که در حکم تریبونال و محکمه بود در مسجد جامع می‌نهادند"^(۴۹)

مساجد بزرگ شهرهای پرجمعیت مسلمان‌نشین محل همه‌گونه تجمع‌های سالم بود. از بحث و درس تا گپ زدن و کسب و پراکندن اخبار و حتی تجمع‌های شبانه: "مقدسی در قرن چهارم هجری می‌گوید یک شب شاهد صد مجمع مختلف در مسجد جامع قاهره کهنه بوده است"^(۵۰).

ابن جبیر از جمعی از اهالی دمشق سخن می‌گوید که شب‌ها با استفاده از چراغ‌های پرنور در صحن مسجد به تفریح می‌پرداختند^(۵۱).

درهای مساجد شب و روز باز بود و بسیاری آن را شب‌خانه بی‌خانمانان می‌پنداشتند و بارتولد اشاره می‌کند که در هیچیک از شهرهای خراسان مثل هرات عده مردمی که وقت خود را در مسجد بسر می‌برند زیاد نبود^(۵۲).

ب - ۶: مجموعه‌سازی با مرکزیت مسجد در شهرها:

همزمان با رشد و توسعه شهرهای مسلمان‌نشین و نقش کلیدی مسجد در حیات آن‌ها، علاوه بر فرآیند ساخت و ساز مساجد متعدد و حتی تعدد یافتن مساجد جامع، فرآیند ساختن مساجد بزرگ و با شکوه و یا مجموعه‌های شهری با مرکزیت مسجد همچون موجی از قرن سوم هجری به بعد از ماوراءالنهر آغاز شد و دامنه آن به سرزمین‌های غربی

رسید: "توجه به بنای مساجد بزرگ، مدارس کاروانسراها و مقابر نه تنها از خصایص فرمانروایان [ترک‌نژاد] قراخانی، بلکه از خصایص سلجوقیان و ترکان عثمانی نیز بوده است"^(۵۳).

اما چنین به نظر می‌رسد که معماری در دوران سامانیان پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته است. در واقع این دوره پیشقدم بناهای استادانه دوره تیموریان در بخارا و سمرقند بوده است^(۵۴). "مسلماً این جنبش در ساخت و ساز مساجد تأثیر بسزایی داشته است و دامنه آن از طریق سلجوقیان به دوره عثمانی نیز می‌رسد.

از خصوصیات مهم شهرهای مسلمان‌نشین دوره عثمانی (قرن ۱۰ تا ۱۲) آثار بزرگ و شکوهمند در زمینه بناهای شهری است: "دوره عثمانی در حقیقت سهم بزرگی در تشکیلات تزیینات شهری در شهرهای عرب ایفا کرد و تعداد قابل توجهی آثار تاریخی بجا گذارده است..."^(۵۵) از جمله با اهمیت‌ترین این آثار مساجد هستند.

در این دوره تاریخی ساختن مجموعه‌های شهری منطبق با سنت وقف رایج می‌شود. این مجموعه‌های عام‌المنفعه به دور هسته مسجد با مدرسه و حمام و سرا و میدان و خان و ... و حتی بازارچه‌ای مراکز فعال شهری را در مفصل‌های مهم بازارها تشکیل می‌دادند و موقوفات که برای این مجموعه‌ها در نظر گرفته می‌شد. همزمان با فعالیت اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی خود مجموعه، عامل مهم در تضمین تحرک و پویایی و شکوفایی شهرها بودند. نمونه این مجموعه‌های شهری از دوران صفوی و قاجار در ایران هنوز پابرجا و قابل توجه هستند.

نتیجه‌گیری و پایان سخن:

بنابر پایه‌های اعتقادیمان و مستندات تاریخی که در این نوشتار آمد، مشاهده می‌کنیم در تمدن اسلامی عبادت جزئی از زندگی روزمره مسلمانان و ساری

- ۴۸- مظاهری، همان، ص ۱۴
 ۴۹ و ۵۰- مظاهری، همان، ص ۱۵
 ۵۱- مظاهری، همان، ص ۲۵۴
 ۵۲- بارتولد، همان، ص ۸۷
 ۵۳- فرای، همان، ص ۲۵۵ و ۲۵۶
 ۵۴- فرای، همان، ص ۱۱۵
 ۵۵- ریمون، همان، ص ۱۰۶

مراجع:

- بارتولد، و: "تذکره جغرافیای تاریخی ایران"، ترجمه حمزه سردادور. تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۵۸
 مظاهری، علی: "زندگی مسلمانان در قرون وسطی"، ترجمه مرتضی راوندی. تهران، مرکز نشر سپهر و فرانکلین، ۱۳۴۸
 فرای، ریچارد ن: "بخارا، دستاورد قرون وسطی"، ترجمه محمود محمودی. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
 سلطانزاده، حسین: "نابین شهر هزاره‌های تاریخی"، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳، (پایان نامه معماری، چاپ شده)
 نجم‌الدین، بemat: "شهر اسلامی"، ترجمه محمدحسین حلیمی، منیژه اسلامبولچی. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹
 بنه‌ولو، لئوناردو: "تاریخ شهرهای اسلامی و اروپا در قرون وسطی"، ترجمه پروانه موحد. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹
 بورکهارت، تیتوس: "هنر اسلامی زبان و بیان"، ترجمه رحب‌نیا. تهران، سروش، ۱۳۶۵
 آندره، ریمون: "شهرهای بزرگ عربی - اسلامی"، ترجمه حسین سلطانزاده. تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰
 دهخدا، لغتنامه

- ۸- همان، ص ۱۴ و ۱۵
 ۹- بemat، همان، ص ۹۸
 ۱۰ و ۱۱- دهخدا، لغتنامه
 ۱۲- بارتولد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۱۷۴
 ۱۳ تا ۱۶- بemat، همان، ص ۳۰ و ۳۱
 ۱۷- بemat، همان، ص ۹۸
 ۱۸- بورکهارت، همان، ص ۱۹۱
 ۱۹- فرای، همان، ص ۳۴ و ۳۵
 ۲۰- الحاکم، تاریخ نیشابور، ص ۱۲۹
 ۲۱- بنه‌ولو، شهرهای قرون وسطی، ص ۸
 ۲۲- بارتولد، همان، بلخ ص ۲۱۲
 ۲۳- ریمون، همان، ص ۵۱
 ۲۴- فرای، همان.
 ۲۵- مظاهری، همان ص ۲۴۸
 ۲۶- تلخیص از بنه‌ولو، همان.
 ۲۷- بemat، همان، ص ۹۸
 ۲۸- سلطانزاده، نابین شهر هزاره‌ها، ص ۱۵ و ۱۶
 ۲۹- بورکهارت، همان، ص ۱۹۹
 ۳۰- بemat، همان، ص ۹۸
 ۳۱- بارتولد، همان، ص ۳۲
 ۳۲- ریمون، همان، ص ۲۹۶
 ۳۳- مظاهری، همان ص ۲۹۶
 ۳۴- الحاکم، همان، ص ۳۲
 ۳۵- بارتولد، همان، ص ۱۴۸
 ۳۶- فرای، همان، ص ۵۰
 ۳۷- مظاهری، همان، ص ۲۴۸
 ۳۸- بemat، همان، ص ۱۰۸
 ۳۹- فرای، همان، ص ۴۱
 ۴۰- بورکهارت، همان، ص ۱۹۳
 ۴۱- مظاهری، همان.
 ۴۲- بارتولد، همان، ص ۱۴۹
 ۴۳- مظاهری، همان، ص ۱۶
 ۴۴- ر.ک به الحاکم "تاریخ نیشابور"
 ۴۵ و ۴۶- مظاهری، همان، ص ۱۶
 ۴۷- بارتولد، همان، ص ۱۶۲

جاری در تمام لحظه‌ها و اعمال آن‌ها بوده است. همچنان که در هر جامعه دینمداری در طول تاریخ چنین بوده است. در شهرسازی و معماری مسلمانان نیز آثاری که حکایت از انشقاق بین زندگی روزمره و عبادت باشد ملاحظه نمی‌شود و در این مجموعه که خود وجودی یکپارچه است یعنی کلیت شهر و بناهای آن، مسجد نمادی است از این پیوند که به صورت جزئی از یک کل در ساختار شهر ظاهر می‌شود گرچه این جزء خود نطفه پیدایش و هسته اولیه آن کل بوده است و همواره در تغییرات آن نقش تعیین کننده داشته است. اما پیوند معنایی و کالبدی آن با شهر به هیچوجه گسستنی نبوده چرا که کل مجتمع زیستی بر مبنای اعتقادات و باورهای سرده حیات می‌یافته است.

بر اثر نوع معماری و چگونگی قرار گرفتن مسجد در بافت شهری همزمان با نفوذ جنبه‌های نمادین آن به عمق زوایای روح مردم، در عین حال فضاهای آن و موقعیت مکانیش جوابگوی عملکردهای متنوع زندگی شهری بوده است.

بر ما است که امروز نیز همزمان توجه به معماری مساجد که مدت‌ها از آن غافل بوده و به بیراهه رفته‌ایم، عمیقاً به رابطه جاندار و ارگانیک مسجد و شهر بیندیشیم و از هر نوع برخورد جزء نگر و مکانیکی بر حذر باشیم

پانویسها:

- ۱- نمونه جامع ابو مسلم در نیشابور (الحاکم)
 ۲- فرای، بخارا، ص ۱۳۳
 ۳- با توجه به کتابشناسی که نگارنده تهیه کرده است.
 ۴- ر.ک، به مقاله "شهر سنتی ایران، یک بستر فرهنگی"
 ۵- بورکهارت، معماری اسلامی زمان و بیان، ص ۱۹۱
 ۶- بemat، شهر اسلامی، ص ۷ و ۸
 ۷- مظاهری، زندگی مسلمانان در قرون وسطی، ص